

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)
سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۱۳، بهار ۱۳۸۹، ص ۶۸-۴۷

مرزبان نامه یادگاری از ایران عهد ساسانی

مهدی رضایی*

چکیده

مرزبان نامه دربردارنده داستان ها و حکایتهای بسیار کهن است و باور بر این است که این کتاب در اصل به یکی از گویش های فارسی میانه و آن طوری که وراوینی می گوید به زبان طبری کهن تألیف شده بوده است که دو بار به طور جداگانه توسط سعدالدین وراوینی و محمد بن غازی ملطیوی به نشر فنی فارسی دری برگردانده شده است. با بررسی درونمایه داستان های آن مشخص می شود که طبق گفته وراوینی اصل کتاب از سابقه ای کهن و حتی کهن تر از آنچه وی ادعا می کند، برخوردار بوده است. این کهنگی اثر را در محتوا و درون مایه بسیاری از حکایتهای اصلی و فرعی و اشارات کنایی و لفظی آن بروشنی می توان دید. این مقاله با تحلیلی تاریخی-اسطوره ای و اجتماعی - فرهنگی از محتوا و زبان مرزبان نامه وراوینی و روضة العقول ملطیوی بر آن است تا ضمن یافتن ریشه بسیاری از داستان ها و حکایت های این اثر در باورهای کهن ایران و ملل همسایه ای که فرهنگشان بر فرهنگ ایران تأثیر گذاشته است و با استناد به آداب و رسوم اجتماعی، فرهنگی و دینی ایرانیان قبل از اسلام، تاریخ تقریبی تألیف این اثر را که مسلماً به ایران پیش از اسلام و به احتمال زیاد به اواسط روزگار ساسانیان می رسد، مشخص کند.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی مرکز آموزش عالی کازرون rezaei@jia.ac.ir

تاریخ وصول ۸۸/۵/۱۹

تاریخ پذیرش ۸۹/۳/۱۷

واژه‌های کلیدی

مرزبان نامه، روضة العقول، انوشیروان، بابل، طبرستان، اسطوره.

۱- مقدمه

مرزبان نام یکی از آثار مصنوع نثر فارسی است که در سده ششم هجری توسط سعدالدین وراوینی نوشته شده است. وراوینی خود در این کتاب معترف است که اصل کتاب که به زبان فارسی قدیم و طبری توسط شخصی به نام مرزبان بن رستم نوشته شده، به نثر مصنوع درآورده است. اصل این کتاب علاوه بر وراوینی به دست محمد بن غازی ملطیوی نیز افتاده و او نیز تقریباً همزمان با وراوینی شروع به تزئین کلام آن کرده است و نام اثر جدید خود را روضة العقول نهاده است. تفاوت کار وراوینی و ملطیوی در آن است که ملطیوی تمام کتاب را بدون حذف به نثر فنی آراسته است؛ اما وراوینی برخی از حکایات آن را حذف و کتاب را خلاصه کرده است؛ به طوری که خود می‌گوید: «همان زمان میان طلب دربستم و ننشستم تا آن گنج خانه دولت را به دست آوردم. زوایای آن همه بگردیدم... از حاصل همه ملخصی ساختم باقی انداختم... و بر همان صیغت اصل بگذاشتم» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۲۲).

آنچه که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد، اصل کتاب و محتوای آن است، فارغ از ظاهر فنی و آراسته‌اش؛ چه مطالب از مرزبان‌نامه وراوینی باشد یا روضة العقول ملطیوی. اصل کتاب که منسوب به مرزبان پسر رستم است، کتابی است حاوی داستان‌های عامیانه و فولکلورهای ایران قبل از اسلام و دیگر ملل همسایه آن روز و عقاید رایج در آن روزگار. مطالعه و دقت در این اثر، راهی مناسب است، برای جستجو در زیرساخت‌های اجتماعی و هنجارهای عامه مردم تاکنون از این دیدگاه تا حد زیادی مغفول مانده است. در این تحقیق چند بحث درباره مرزبان نامه مطرح می‌شود که در ذیل هر بحث، به دنبال یافتن پاسخی مناسب از زوایای مخفی و پنهان این اثر سترگ اجتماعی هستیم.

۲- فرضیات تحقیق

تاریخ تألیف مرزبان‌نامه بسیار قدیم‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود. بر اساس متن مرزبان‌نامه وراوینی و شواهدی در قابوس‌نامه این کتاب در سده چهارم به وسیله مرزبان‌نامه پسر رستم تألیف شده است (عنصر المعالی، ۱۳۸۵: ۲۷۱). یوسفی در مقدمه قابوس‌نامه با عنایت به همین مستندات می‌گوید

که «مرزبان نامه کتاب معروفی است که نخست آن را مرزبان بن رستم بن شروین در اواخر قرن چهارم به زبان طبری نوشته بود» (همان). اصل این سخنان را می توان مستقیم از زبان عنصرالمعالی بدین صفت شنید که خطاب به فرزندش می گوید:

«ترا ای پسر تخمه بزرگ و شریف است و از هر دو طرف کریم الطرفینی و پیوسته ملوک جهانی؛ جدت شمس المعالی قابوس و شمگیر بوده که نیره آغش وهادان بود و آغش وهادان ملک گیلان بود به روزگار کیخسرو ... و جدۀ تو، مادرم، دختر ملک زاده المرزبان بن رستم بن شروین بود که مصنف مرزبان نامه است سیزدهم پدرش قابوس بن قباد بود برادر ملک انوشیروان عادل (همان، ۶).

در مورد علت تألیف کتاب، وراوینی حتماً به نقل از اصل کتاب مرزبان نامه، مقرر است که «جمعی از اکابر و اشراف ملک، که بر این حال (دعوی مرزبان و برادرش بر سر شاهی و تصمیم مرزبان به انزوا) وقوف داشتند، از او التماس کردند که چون رفتن تو از اینجا محقق شد، کتابی بساز مشتمل بر لطایف حکمت و فواید فطنت که در معاش دنیا و معاد آخرت آن را دستور حال خویش داریم» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۴۱-۴۰). ظاهراً اگر این استدلال را درست بدانیم لااقل با توجه به مستندات بعد باید گفت که مرزبان برای تألیف این کتاب به آثار کهن متوسل شده، اغلب داستانها را از منابع کهنی که در اختیار داشته، تألیف کرده است. چون که او شاهزاده بوده و از کتابخانه شاهی که حتماً در اثر گذر ایام بسیار غنی بوده، استفاده کرده است چون، همان طور که گذشت، خاندان مرزبان از نژاد قباد پادشاه مشهور ساسانی است؛ کواد (قباد) سه پسر داشت که قابل پادشاهی بودند؛ کاوس ارشد بود... بر ولایت پدشخوارگر ناحیه کوهستانی پدشخوار» (طبرستان) تسلط داشت ... فرزند دوم کواد، جم از یک چشم نابینا بود و این نقص جسمانی معمولاً موجب حرمان از سلطنت می شد ... پسر سوم او خسرو نام داشت ... (کریستن سن، ۱۳۸۰: ۶-۲۵۵).

«کاووس» که پسر ارشد قباد بوده است، ظاهراً به خاطر مزدکی بودن و مخالفت بزرگان زرتشتی از جانشینی پدر محروم شده است و مدتی پس از مرگ قباد در گذشته است (همان)؛ اما ولایت طبرستان بر فرزندان او مقرر شده است. بنابراین مطالب آشکار می شود که حکومتی با این قدمت در منطقه آرام طبرستان که حتی از ضرب و طعن شمشیر و نیزه اعراب در امان ماند، دارای منابع غنی فرهنگی مانند کتابخانه های کهن بوده است که دسترسی به آن به وسیله مرزبان که شاهزاده ای متین و موثر است، کار چندان مشکلی به نظر نمی رسیده است؛ اما این سخن یک احتمال است و با توجه به

مطالب آینده، تا حدی روشن خواهد شد که اصل کتابی که به مرزبان نامه مشهور است، به همین صورت کل واحد قبل از مرزبان پسر رستم تألیف شده بوده است و اینکه چرا به اسم مرزبان شناخته شده. به طوری که مؤلف قابوس نامه- که از همعصران و خویشان او است- این ادعا را قطعی تلقی کرده است، می تواند دلایل چندی داشته باشد. ممکن است، اصل این کتاب که مسلماً قبل از اسلام و در عهد ساسانیان تألیف شده است، به وسیله مرزبان از فارسی میانه به زبان طبری برگردانده شده باشد و عمداً یا سهواً نام اصلی کتاب از آن حذف شده است. با توجه با مطالب فوق فرضیات این تحقیق در ذیل بدین صورت خلاصه می شود:

- ۱- اصل کتاب مرزبان نامه مربوط به ایران قبل از اسلام و به احتمال قریب به یقین، مربوط به زمان خسرو انوشیروان است و مرزبان بن رستم آن را از فارسی میانه به فارسی دری برگردانده است.
- ۲- این کتاب در عهد انوشیروان یا اندکی پس از آن؛ یعنی بعد از ورود کلیل و دمنه، بنا به درخواست برخی از بزرگان علمی و فرهنگی در پاسخ به کلیل تألیف شده است.
- ۳- تاریخ تألیف اصل این کتاب، بر اساس ادعای صاحب قابوس نامه و سعد الدین وراوینی، سده چهارم هجری است و به وسیله مرزبان بن رستم انجام شده است؛ اما وی حکایات و وقایع تاریخی را فقط از کتب قدیمی تری که در اختیار داشته، در کنار هم نهاده و به شکل کتابی در آورده است. دلایل برای اثبات این که زمان تألیف اصل کتابی که منتسب به مرزبان بن رستم است به چند صد سال قبل از عصر حیات او که قرن چهارم است باز می گردد، بسیار زیاد است که ما در ضمن این مقاله درصدد ذکر تعدادی از آنها هستیم.

۳- مقایسه مرزبان نامه و قابوس نامه

یکی از دلایل متقن که با توسل بدان می توان اثبات کرد که تاریخ تألیف مرزبان نامه قدیم تر از آن چیزی است که ادعا می شود، مطابقت و مقایسه آن با دیگر کتابهای همعصر آن است. بهترین کتابی که می تواند مورد قیاس و استناد قرار گیرد قابوس نامه است؛ زیرا بر اساس شواهد، هر دو کتاب در خطه شمالی کشور، سرزمین طبرستان، که دارای یک فرهنگ مشترک است، تألیف شده است و علاوه بر یگانگی فرهنگ منطقه، هر دو اثر به وسیله دو نفر که از یک فرهنگ خانوادگی هستند، نوشته شده است؛ مرزبان نامه به وسیله مرزبان بن رستم و قابوس نامه به وسیله نوّه دختری مرزبان؛ یعنی عنصر المعالی

کیکاؤوس بن اسکندر. بنابراین، دو اثر که در یک فرهنگ و در یک زمان تألیف شده است، حداقل باید ویژگی‌های مشترک زیادی داشته باشد. از آنجایی که اصل مرزبان‌نامه در دست نیست تا از نظر زبانی با قابوس‌نامه مقایسه شود، بالاجبار باید به ویژگی‌های مشترک دیگری که بین مرزبان‌نامه و قابوس‌نامه وجود دارد، استناد کرد:

۳-۱- محتوا و تاریخ حکایات

یکی از مهمترین ویژگی‌های درونی این دو اثر که شاهد مهمی بر ادعای ما است، محتوای این دو کتاب است. مرزبان‌نامه شامل مجموعه حکایاتی است که تاریخ وقوع آن‌ها با توجه به محتوای درونی‌اش مربوط به ایران قبل از اسلام و حتی دوره‌های بسیار کهن‌تر از آن است؛ مثل آنچه درباره بابل و حوادث آن می‌گوید که سابقه‌ای بس کهن دارد. به طوری که از مجموعه حکایات مرزبان‌نامه فعلی و روضة‌العقول حتی یک حکایت مربوط به ایران اسلامی یا فرهنگ و تاریخ ایران بعد از اسلام دیده نمی‌شود؛ اما در قابوس‌نامه حدود ۴۳ حکایت وجود دارد که ۳۱ حکایت آن مربوط به حوادث دوران اسلامی است و تنها هشت حکایت کهن در آن دیده می‌شود که از این هشت حکایت، شش حکایت مربوط به دوران ایران قبل از اسلام و آن هم بیشتر مربوط به دوران خسرو انوشیروان است و دو حکایت مربوط به یونان کهن از زبان افلاطون و ارسطو است. چهار حکایت نیز بدون تاریخ و صرفاً حکمت گونه است. نکته قابل توجه اینکه حتی یک حکایت مانند آنچه در مرزبان‌نامه در حوادث و سنت‌های بابل کهن دیده می‌شود، در قابوس‌نامه نیامده است و همین دلیل ذهن را به سویی می‌کشد که احتمالاً اصل مرزبان‌نامه جمع‌آوری از کتاب‌های کتابخانه‌های کهن نیست؛ بلکه اصل کتاب به صورت یک کل واحد در اختیار مرزبان بوده است و او آن را احتمالاً از زبان فارسی میانه یا یکی از زبان‌های رسمی امپراتوری ساسانی مثل سریانی به طبری (بر اساس ادعای وراوینی) یا دری برگردانده است؛ چون اگر این کتاب جمع‌آوری از کتب کهن بود، به غیر از باب اول که شرح حال نویسنده (مرزبان) است^۱ حتماً حکایاتی دیگر که نشان دهنده اوضاع زمان نویسنده باشد در آن دیده می‌شد؛ ولی به طور قطع می‌توان مدعی شد که نه در مرزبان‌نامه وراوینی نه در روضة‌العقول، حتی یک نشان از فرهنگ ایران بعد از اسلام یافت نمی‌شود. دلیل دیگر ما برای این فرضیه آن است که اگر کتابخانه‌ای با این توصیف فرضی وجود داشت، مؤلف قابوس‌نامه - که نوه دختری مرزبان بن رستم است - نیز حتماً می‌توانست از آن بهره‌برد و در اثر خود از آن استفاده کند.

۳-۲- نام ها و عنوان ها

دومین نکته قابل توجه در مقایسهٔ مرزبان‌نامه و قابوس‌نامه، کاربرد اسامی خاص، اعلام و عنوان حکایات است. اگر آنگونه که عنصرالمعالی ادعا کرده که مؤلف مرزبان‌نامه جدّ مادری او است، چون از یک فرهنگ دینی و قومی و خانوادگی برخاسته‌اند، باید اتحادی در اسامی و اعلام این دو کتاب به چشم بخورد؛ اما با استقرایی تام می‌توان به نتیجه‌ای خلاف این رسید. در قابوس‌نامه در کنار چند نام خاص محدود ایرانی مانند آغش و هادان (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۴، ۲۷۰)، آل باوند (همان، ۲۷۱)، آل ساسان (همان، ۲۲۰)، تقریباً همه اسامی خاص، مربوط به دورهٔ اسلامی است مانند: صاحب بن عبّاد (همان، ۶۵)، فخرالدوله (همان، ۱۴۶)، محمدبن زکریا (همان، ۳۷)، مهلب (همان، ۱۴۵) ابن مقله (همان، ۷۳)، اسکافی (همان، ۳۰۴) ابوحنیفه نعمان بن ثابت (همان، ۳۸۴) ابوعلی سیمجور (همان، ۲۱۰)، ۲۱۱، ۲۱۲)، سلمان فارسی (همان، ۸-۱۳۷) و ... و حتی جایی در باب نام‌گذاری می‌گوید: «نام آن باشد که تو به هنر خویشتن نهی تا از نام جعفر و زید و عمر و عثمان و علی و ... (همان، ۲۷).

اما اگر تمام مرزبان‌نامه فعلی و روضة العقول را با حوصله به دنبال اسامی خاص بگردیم، شاید یک اسم خاص که مربوط به دوره ایران اسلامی باشد، نتوان یافت و تمام اسامی بدون استثنا، اسمهای ایرانی قبل از اسلام و بندرت اسامی یونانی است؛ ولی اسم عربی مطلقاً دیده نمی‌شود. اسامی ایرانی خاص مانند: خرّه نما (ورائینی، ۱۳۷۰: ۵۹)، دانای مهران؛ (همان، ۱۷۹)، اردشیر (همان) زامهران (همان، ۱۴۶)، نوخره (همان، ۱۳۰)، دادمه و داستان (همان، ۲۷۷)، برزوجه مهر (همان، ۲۴۶)، آزاد چهار و ایرا (همان، ۶۵۱)، فرخ‌زاد (همان، ۳۳۰) و اسامی ایرانی دیگری مانند ایراجسته، زیرک، زروی، هنبوی (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۷۸)، نوخره (همان، ۵۰) و هری (همان، ۵۳)، زرّین گوش (همان، ۴۳)، اسکندر (همان، ۲۰۵)، شهریار (همان، ۲۳۰)، پیروز (همان، ۲۳۸)، یونا (همان، ۴۸۱)، فیکراووس (همان، ۵۰۴)، نازنه و نازروی (همان، ۵۱۸) کمینوش (همان، ۱۴۷)، مهرسپند (همان، ۱۴۱) و ... در مرزبان‌نامه حتی نام کاووس پسر قباد نیز به صورت کهن و اصل خود؛ یعنی به شکل کیوس نوشته شده است (ورائینی، ۱۳۷۰: ۳۹؛ همان، ۱۳۷۶: ۲۳). همان طور که صفا در حماسه سرایی اشاره کرده‌اند، این نام مشتق از «کی» و «اوس» است؛ پس کیوس که در مرزبان‌نامه آمده به اصل خود؛ یعنی «کی اوس» نزدیکتر است. این نام در واقع «کوی» (لقب شاهان کیانی) و «اوسن» بوده که در پهلوی تبدیل به «کی اوس» (که در مرزبان‌نامه از نظر نگارشی سر هم نوشته شده به صورت کیوس) شده است (صفا، ۱۳۷۸: ۴۸۵).

نام تمام مکان‌هایی که در این دو اثر؛ یعنی مرزبان‌نامه و روضة العقول ثبت شده، همه متعلق به قلمرو ایران قبل از اسلام است و هیچ اسمی مربوط به قلمرو اسلام در آن دیده نمی‌شود، بر خلاف قابوس‌نامه که نام بغداد و مکه و یثرب و ... زیاد به چشم می‌خورد. همه اسمی مکان‌ها و شهرها در این دو اثر عبارت است از اسمی شهرهایی مانند سهند (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۴۲۸)، بلخ (همان، ۲۱۹)، خراسان (همان، ۵۹)، پارس (همان، ۷۷)، سبلان (وراوینی، ۱۳۷۰: ۳۳۰)، آذربایجان (همان، ۶۵۱)، بابل (وراوینی، ۱۳۷۶؛ ملطیوی، ۱۳۸۳: ۵۱).

۴- قرائن لفظی

به احتمال قریب به یقین، پس از آوردن کلیله و دمنه از هند و ترجمه آن، عده‌ای از درباریان انوشیروان، خواسته‌اند تا کتابی در مقابل آن تألیف کنند که حاصل کار، مرزبان‌نامه است که با توجه به قرائنی می‌تواند تاریخ تألیف آن به عصر خسرو انوشیروان برگردد:

۴-۱- درباره «خسرو» - که اسم انوشیروان است - در مرزبان‌نامه حکایات زیادی وجود دارد؛ از ۴۸ حکایت مرزبان‌نامه هشت داستان آن درباره خسرو است.

۴-۲- اسم هیچ یک از شاهان پس از خسرو انوشیروان در مرزبان‌نامه نیامده است. دو حکایت دیگر در مرزبان‌نامه درباره شاهان ایران وجود دارد که یکی درباره اردشیر است و دیگری درباره بهرام گور که هر دو از متقدمان خسرو هستند و این نکته را نمی‌توان حمل بر اتفاقی بودن کرد.

۴-۳- آنچه که ظن ما را قوی‌تر می‌کند کاربرد خاصی از فعل مضارع برای خسرو در روضة العقول است که نمی‌تواند اتفاقی باشد، آنجا که نوشته است: «اهل پارس گفته‌اند که شهریار منصف آن است که مصالح خویش با مصالح رعایا برابر دارد و نوشیروان عادل گوید که راستی ماده کارهاست.» (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۷۷). این کاربرد فعل مضارع اتفاقی نیست و هر چند با توجه به ساختار تاریخی و مسائل دستور تاریخی، فعل در وجه التزامی به کار رفته، ولی معنای آن مضارع اخباری یا زمان حال است و علت اینکه گفته شد، نمی‌تواند اتفاقی باشد کاربرد فعل ماضی نقلی «گفته‌اند» قبل از آن است و دیگر آنکه جهت احترام به خسرو نیز نبوده که فعل را مضارع به کار برده است؛ زیرا چند صفحه بعد درباره اردشیر می‌گوید: «اردشیر گفته است که سفک و هتک جزوی، حقوق دمای کلی را متضمن بود» (همان، ۸۱).

۴-۴- نکته دیگر آنکه اصل این کتاب در سرزمینی غیر از پارس که منشأ نخستین شاهان ساسانی است، نوشته شده و همچنین دلیلی است، بر اینکه زمان تألیف آن به دوره ساسانیان باز می‌گردد؛ زیرا در سه مورد سخنان حکیمانه‌ای را از قول «دانیان پارس» که منظور موبدان است، نقل می‌کند. روشن است که شهر استخر که جایگاه اصلی موبدان بوده و آتشکده آذر فرنیغ که آتشکده خاص روحانیان زرتشتی بوده، در پارس قرار داشته است و دانیان پارس منظور همان روحانیان زرتشتی و موبدان هستند و این کاربردها زمانی معنی می‌یابد که دین کلی جامعه زرتشتی باشد و گرنه در جامعه اسلامی پارس و موبدان و دانیان از ارزش و اعتبار می‌افتند.

در روضة العقول از اهل پارس و دانیان پارس بسیار سخن و حکمت نقل شده که چون فصل الخطاب بدان روایات و سخنان نگریسته شده است. اینک چند مورد از این عبارات به این ترتیب است: «عقلای پارس گفته‌اند...» (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۱۵۳)، «اهل پارس گفته‌اند که سیاست پادشاه باید که از سرتجور و تهور نباشد» (همان، ۸۵) و «اهل پارس گفته‌اند که شهریار منصف آن است که...» (همان، ۷۷).

۵- مضامین دینی زرتشتی

در مرزبان‌نامه مضامین زیادی به کار رفته که همه نشان از جامعه زرتشتی دارد و برعکس آن کمتر موردی می‌توان یافت که رنگ فرهنگ اسلامی داشته باشد. از جمله کاربرد زیاد «دیو» در داستان‌ها و حکایات است. دو حکایت مستقیم را می‌توان در این اثر دید که قهرمان یا بهتر بگوییم ضد قهرمان آن دیو است، یکی داستان «دیو گاو پای با دانای دینی» که از صفحه ۲۱۳ مرزبان‌نامه شروع می‌شود و دیگر داستانی است که در مرزبان‌نامه با عنوان «آهنگر و مسافر» ذکر شده و در صفحه ۱۴۳ آمده است که در روضة العقول به جای مسافر یک شتربان است و در صفحه ۵۳ آن ذکر شده است.

در رشته عقاید کهن هند و ایرانی دو دسته خدایان وجود داشتند که در ایران به آنان اهوره و دیوه (در فارسی دیو) می‌گفتند. این آئین کهن هند و ایرانی در سرزمین ایران تحولی چند یافت. در مرحله نخست، دیوان از خدایی افتادند و به مظاهر نیروی شر تبدیل شدند (بهار، ۱۳۸۶: ۹۴). در واقع نسل دیوان در ایران به اهریمن می‌رسد؛ یعنی آفریده‌های اهریمن هستند و در مینوی خرد گفته شده که اهریمن بدکار، دیوان و دروجان و دیگر فرزندان اهریمنی را از عمل لواط خود به وجود آورد. (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۳۱). طبق عقاید زرتشتی، دوران فعلی جهان، زمان آمیختگی نیروهای خیر و شر است.

پیوسته دیوان انسان‌ها را اغوا می‌کنند، همانطور که در مرزبان‌نامه نیز به این نکته اشاره شده که «در عهود مقدم و دهور متفادم، دیوان که اکنون روی در پرده تواری کشیده‌اند و از دیده‌ها ظاهر بین محسوب گشته، آشکارا می‌گردیدند و با آدمیان از راه مخالفت و آمیزش در می‌پیوستند و به اغوا و اضلال، خلکان از راه حق و نجات می‌گردانیدند تا آنکه که در زمین بابل مردی دین دار بادید آمد بر سر کوهی مسکن ساخت و صومعه ترتیب داد و آن جایگاه سجاده عبادت گسترده و ...» (رواینی، ۱۳۷۰: ۲۱۳).

پایان این داستان پیروزی دانای دینی است، بر دیو گاو پای که بر اساس این حکایت سرکرده دیوان است (همان، ۲۷۲). در مینوی خرد حکایتی از زرتشت و اهریمن (که در باور زرتشتیان سرکرده دیوان است) ذکر شده که بی‌شبهت به داستان مرزبان‌نامه نیست. آنجا که می‌گوید: «زرتشت به سبب پرخردی و خیم و رفتار نیکو به آن سخن اهریمن (پیشنهاد او که در قبال ترک دین مزدیسنان، پادشاهی هزار ساله دنیا را دریافت کند) گوش نداد و به آن فریب گنابینوی ملعون فریفته نشد و به اهریمن گفت که می‌شکنم، نابود می‌کنم و سرنگون می‌کنم ترا و کالبد شما دیوان و دروجان و جادوگران و پریان را ... اهریمن چون آن سخن شنید مبهوت و مغلوب شد و به دوزخ دوید و زمان درازای مبهوت بر جای ماند» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۶۶).

اینک به چند شباهت کلی بین حکایت مرزبان‌نامه و روایت مینوی خرد می‌پردازیم. اول اینکه دانای دینی به داشتن علم و خرد متصف است و با علم خود و پیروزی در مناظره و مجاب کردن دیو او را شکست می‌دهد. در قطعه مینوی خرد نیز بر صفت پرخردی و دانایی زرتشت تأکید شده است. در حکایت مرزبان‌نامه دیوان به زیر زمین می‌روند و در «وهداث و غارات» مسکن می‌سازند (رواینی، ۱۳۷۰: ۲۷۲) و در مینوی خرد اهریمن به دوزخ می‌افتد و نباید از نظر دور داشت که دوزخ در باورهای زرتشتی در زیرزمین است. نکته دیگر آن است که مینوی خرد سؤال و جوابی بین خرد و شخصی به نام دانا است و بدین گونه است که دانا از مینوی خرد پرسشی می‌کند و خرد به او جواب می‌دهد در حکایت مرزبان‌نامه نیز رقیب دیو «دانای دینی» نامیده شده که نمی‌تواند این حادثه اتفاقی باشد.

البته حکایت کهن دیگری نیز در ادبیات دینی زرتشتی قبل از اسلام به نام «رساله یوشت فریان و آخت» وجود دارد که روند داستان شباهت هایی به این داستان مرزبان‌نامه دارد. در این رساله سخن از فردی به نام یوشت است که از خاندان فریان بوده و برای آناهیتا، صد اسب نر و هزار گاو و ده هزار

گوسپند قربانی می کند و از آناهیتا می خواهد که وی را بر «آخت بداندیش کور دل» پیروز کند و بتواند به نود و نه پرسش وی پاسخ گوید که آناهیتا این خواهش وی را برآورده می کند. در آغاز، آخت جادوگر، با هفتاد هزار سپاه به شهری وراد می شود و هر کس که از پاسخ به پرسش های وی درمی ماند، می کشد تا در نهایت یوشث فریان، قهرمان پانزده ساله داستان، بر وی چیره می شود و آخت، ناگزیر به ترک شهر می شود (تفضلی، ۱۳۷۶: ۵-۲۵۴). این حکایت از نظر دربرداشتن مناظره یک بهدین با یک گجستک، شبیه داستان دیو گاوپای و دانای دینی است؛ ولی در جزئیات با آن تفاوت های چشمگیری دارد، اما به هر حال می توانسته مورد استناد مؤلف مرزبان نامه قرار گیرد.

اما حکایت دیگری که در آن سخن از دیو رفته است؛ یعنی «مسافر و آهنگر» از این قرار است که مسافری دیوی را که در چاه افتاده و بچه ها بر سر او سنگ می زنند، نجات می دهد و دیو به پاس جبران آن هنگامی که مسافر در بند سلطان است و قصد کشتن او را دارند، وارد رگ و پی فرزند سلطان می شود و او را بیمار می کند و شرط بیرون آمدن خود را نجات مسافر می داند و این عقیده که بیماری معلول ورود دیو یا شیاطین در بدن است، مربوط به گذشته ای بسیار کهن است. یعنی زمانی که بیماری ها را با سحر و جادو درمان می کردند و به همین سبب «جادوگران و غیب گویان بیش از پزشکان مورد توجه مردم بودند. در نتیجه همین نفوذ در مردم، راههای درمان نامعقولی وجود داشت به عقیده ایشان، بیماری از آن پیش می آمد که بر اثر گناهی که مریض مرتکب شده، شیطان به جسم او در می آید به همین ترتیب پایه معالجه بر خواندن عزایم و اوراد و سحر و جادو قرار داشت (دورانت، ۱۳۸۱: ۳۰۴). شباهت این عقیده کهن بین النهرین و ایرانی باستان با داستان مرزبان نامه کاملاً مشهود است؛ دیوی در قالب پسری وارد می شود و او را بیمار می کند، به طوری که همه پزشکان از درمان آن باز می مانند. علت ورود دیو را ویل دورانت گناه مریض می داند که در حکایت مرزبان نامه در واقع گناه پدر بیمار است که او را گرفتار دیو کرده است.

۶- حکایت هنبوی و ضحاک

این حکایت با همین نام ها و بن مایه، هم در روضة العقول و هم در مرزبان نامه و راوینی ذکر شده است. بر اساس روایت روضة العقول و مرزبان نامه، ضحاک برای کشتن و مداوای زخم دوش خویش، برادر، پسر و شوهر زنی به نام هنبوی را به زندان می افکند و هنگامی که زن مخیر می شود، یکی از آنها را

انتخاب کند تا از مرگ نجات یابد، او برادر خود را انتخاب می‌کند (وراوینی، ۱۳۷۰: ۵۰). ویل دورانت در جلد اول تاریخ تمدن این حکایت را با قدری تغییر ذکر می‌کند و نتیجه‌ای از آن می‌گیرد که باز نشان از کهننگی روایت مرزبان‌نامه دارد. در جلد اول تاریخ تمدن پادشاه مذکور، داریوش کبیر هخامنشی است و زن نیز اینتافرنس نام دارد و روال داستان همانند مرزبان‌نامه است. ویل دورانت معتقد است که به این علت زن برادرش را از مرگ نجات می‌دهد که «در دوران مدنیت قدیم برادر نزد زن گران‌تر از شوهر بوده و [این سنت] مربوط به زمانی است که روابط خانوادگی چندان شکل نگرفته بوده و زنان با پدران و برادران خود می‌زیسته‌اند نه با شوهران خویش و روابط مهر و محبت میان برادر و خواهر به طور کلی شدیدتر از روابط بین زن و شوهر بوده است» (دورانت، ۱۳۸۱: ۴۰). پس این داستان نیز حکایت از عهدی بسیار کهن دارد که از لابلای اوراق مرزبان‌نامه و به همت نویسندگان ایرانی بر جای مانده است.

۷- تأثیرات دین مانی

در مرزبان‌نامه به داستانها و حجم زیادی از مطالب برخورد می‌کنیم که توصیه به زهد و قناعت و پرهیز می‌کند که ممکن است در ابتدا این تصویر برای خواننده به وجود آید که این افکار، متأثر از اندیشه‌های عارفانه و صوفیانه اسلامی است؛ در حالی که به یقین باید دانست که این اندیشه‌ها متأثر از دین مانی و تا حدی متأثر از آئین مزدک است. کریستن سن نیز معتقد است که «اعراض از این جهان مخالف اصول اساسی دین زرتشتی است؛ لکن عیسویان و گنوستیک‌ها و مانویان و مزدکیان به قدری در باب زهد و ترک دنیا بحث کرده بودند که اذهان زرتشتیان هم انس گرفته بود» (کریستن سن، ۱۳۸۰: ۳۰۸).

تولد مانی در سال ۲۳۹ میلادی است (تقی زاده، ۱۳۸۳: ۴۹)؛ یعنی تولد مانی حدوداً در سال‌های پایانی دولت اشکانیان صورت گرفته است و سن بلوغ و شروع دعوت او مصادف می‌شود با آغاز فتوحات و در نهایت تاج‌گذاری اردشیر. وی در عهد شاپور فرزند اردشیر، راحت و مقرب پادشاه بود و اجازه تبلیغ داشت و با پادشاه در سفرها و جنگ‌ها می‌رفت و در زمان هرمز اول، فرزند شاپور، که یک سال پادشاهی کرد، به بابل رفت و تا جلوس بهرام اول، برادر هرمز، در آنجا ماند (تقی زاده، ۱۳۸۳: ۸۴) و در نهایت در سال ۲۷۶ میلادی در زمان بهرام به قتل رسید (همان، ۲۸۹). تعالیم او در جامعه آن زمان تأثیرات فراوانی نهاد. در جامعه مانوی «برگزیدگان» که مانویان واقعی هستند، بایستی در تجرد بمانند و

بیش از غذای یک روز و جامه یک سال چیزی نداشته باشند (کریستن سن، ۱۳۸۰: ۲۴۸).

برخی از اندیشه‌های مانی در مرزبان‌نامه نیز قابل پی‌گیری است؛ مثلاً یکی از اصول آن «به مؤمنان مانوی سفارش می‌کند که نباید بناهای مخصوص جدا جدا برپا کنند یا مطبخ‌ها یا مخزن‌های جدا برپا کنند. هر روز غذاهای غیر حیوانی می‌خورند و با یک وقار کامل انتظار صدقات دارند» (تقی زاده، ۱۳۸۳: ۶۶). همین اندیشه را در حکایت «اردشیر و دانای مهران به»^۲ می‌توانیم ببینیم که «دانای مهران به گفت بدانکه من اجزای این جهان را مجموع کرده‌ام در یک جای و مهر قناعت برو نهاده، اگر متفرق کنم هر یک را موضعی باید و از بهر آن حافظی و مرتبی به کار آید» (روایینی، ۱۳۷۰: ۱۸۷). همچنین از زبان «دانای مهران به» که اسمش در بردارنده واژه «مهر» است که «مهر ایزد» آئین مانی را تداعی می‌کند.

در مرزبان‌نامه برخلاف باور زرتشتیان در مذمت دنیا سخنانی دیده می‌شود که «ای ملک دست از نجاست و خساست این جهان بشوی و خاک بر سر او کن» (روایینی، ۱۳۷۰: ۱۹۳)، «بکوش تا خود را از صحبت این گنده پیر رعنا و سالخورده شوها ... که چون تو بسیار شوهران را در چاه بیراهی سرنگون افکنده است، رهایی توانی داد» (همان، ۲۰۷) و «بدان که سعادت این عالم به شقاوت قرین است و فرح او به ترح، منوط و ایسار او به اعسار، مقرون و صحت او به مرض» (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۱۴۹). این نگاه منفورانه به جهان از اندیشه یک زرتشتی که دنیا را آفریده اهوره مزدا می‌داند، نشأت نگرفته است؛ بلکه ریشه در عقاید مانی دارد که معتقد است که این دنیا و آسمان و زمین و کوه‌ها از پیکر دیوان کشته شده، ساخته شده است (باقری، ۱۳۷۶: ۱۰۶) به همین سبب این جهان ذاتاً پلید است و باید از آن دوری کرد. این عقیده مانی نیز به نوبه خود متأثر از بین‌النهرین باستان و اساطیر بابل است که جهان را ساخته شده از پیکر غول - خدایی نخستین به نام کینگو به دست تیامت می‌دانند (بهار، ۱۳۸۶: ۳۴۰).^۳

آئین مانی، دعوت به زهد می‌کند و برگزیدگان^۴ را از شراب و ازدواج و تملک بر حذر می‌دارد (تقی زاده، ۱۳۸۳: ۵۹). این اندیشه‌ها در باورهای زرتشتیان اواخر عهد ساسانی نیز اثر می‌گذارد به طوری که در «اندرزنامه آذرباد مار اسپند»^۵ می‌خوانیم: «مردی را به دامادی برگزین که نیک خو و درست و دانا باشد، اگر بسیار مسکین است عیب نیست، مال و مکنت از مزدا برسد» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۹۹) همین خصوصیات را در داماد اردشیر؛ یعنی دانای مهران به می‌توان دید. در مینوی خرد نیز گفته شده که «درویشی توأم با درستی بهتر است از توانگری از دارایی دیگران چه گفته شده است که

درویش ترین و بینواترین کس چون اندیشه و گفتار و کردارش درست باشد و آن را در کار ایزدان دارد از هر کار نیک که مردم در جهان می کنند او را هم به حق بهره است» (همان، ۳۶). اندیشه ستایش فقر و درویشی که در این دو اثر زرتشتی و مرزبان نامه دیده می شود، بی شک متأثر از آرای مانی است که بسیار مردم را به زهد و فقر و قناعت می خواند.

۸- تأثیر فرهنگ بابل

اگر زمان تألیف مرزبان نامه را به سده چهارم هجری و شخص مرزبان بن رستم منسوب بدانیم، در آن زمان بابل ویرانه ای بیش نبوده است؛ اما حکایات فراوانی از مرزبان نامه و روضة العقول در بابل اتفاق افتاده است و مربوط به زمان شکوه و عظمت بابل است.

در مرزبان نامه، سه حکایت در بابل اتفاق می افتد. یکی داستان شهریار زاده بابل با عموی خود است که به وسیله عمویش نابینا می شود؛ این حکایت در صفحه ۵۱ روضة العقول و ۱۳۶ مرزبان نامه ذکر شده است. دوم حکایت شهر بابل که مردم پادشاه خویش را انتخاب می کردند که در صفحه ۳۵۷ روضة العقول آمده، ولی در مرزبان نامه بدون ذکر نام بابل تمام ویژگی های حکایت روضة العقول، ذیل حکایت غلام بازرگان در صفحه ۱۰۴ ذکر شده است. حکایت سوم مربوط به «دیو گاو پای با دانای دینی» است که در صفحه ۱۶۵ روضة العقول و صفحه ۲۱۴ مرزبان نامه ذکر شده است. از این میان، ریشه دو حکایت را می توان در بابل باستان جستجو کرد، یکی داستان شهری که مردم شهر پادشاه را انتخاب می کرده اند و دیگر حکایت دیو گاو پای با دانای دینی.

سیری در تاریخ بین النهرین آشکار می کند که بابل و تمدن آن پس از قرن ها شکوه و عظمت و سیادت بر غرب آسیا، به دست کورش افتاد و پس از آن تا زمان حمله اعراب، تحت سیطره ایران بود و هیچ شکوهی برایش باقی نمانده بود و اگر اسمی از آن در تاریخ و ادبیات برجاست، مربوط به دوران استقلال آن است. بنابراین مشخص می شود که این گونه حکایاتی که در مرزبان نامه، مربوط به بابل و عظمت آن است، خود دلیل کهنگی زیاد این حکایات و خود اثر است.

بابل از مراکز مهم فرهنگ جهان باستان بوده است. به طوری که کهن ترین نوشته ها و نشانه های فرهنگ پیش از آن روزگار، از آنجا به دست آمده است. سابقه تمدن آن به سه هزار سال قبل از میلاد مسیح می رسد و تا مدت ها یگانه مرکز علمی و تمدنی جهان کهن به شمار می رفته است. از مطالعه در

تورات و اینکه فقط بیش از هفتاد هزار یهودی در آن شهر به اجبار زندگی می کرده‌اند به طوری که هنگام بازگشت، فقط اولین دسته آنها پنجاه و دو هزار نفر دوباره به اورشلیم باز می گردند (کتاب مقدس، کتاب عزرا، بخش ۲)، می توان پی به عظمت این شهر برد؛ گذشته از اخباری که دربارهٔ برج بابل و دیگر ثروت‌های آن به ما رسیده است.

این کشور، با سابقهٔ تمدن دو هزار ساله به دست کورش فتح می شود و از آن پس تا زمان حملهٔ اعراب و سقوط امپراتوری ساسانی، در دست ایرانیان می ماند؛ اما فرهنگ آن نه تنها همراه حکومت سیاسی اش از بین نمی رود، بلکه بر ملل دیگر مخصوصاً ملت غالب تأثیرات زیادی به جا می گذارد که می توان بسیاری از آئین‌های این تمدن را در ایران و حکومت‌های هخامنشی و اشکانی و ساسانی دنبال کرد. بهار، معتقد است که «اغلب این آئین‌ها [آئین‌های ایرانی] عمده‌تأثیر ریشه در فرهنگ بومی و نه هند و ایرانی دارند و این خود تأثیر عمدهٔ تمدن بومی آسیای غربی [بین‌النهرین] را بر تمدن آریایی می‌رساند. درست است که خاندان‌های آریایی بر شرق و غرب و جنوب ایران حکومت می کردند؛ ولی بنیان‌های عقیدتی - آیینی ایشان، عمده‌تأثیر از آن تمدن بومی آسیای غربی بود که با اعتقادات آریاییان تلفیق یافته بود» (بهار، ۱۳۸۶: ۱۶۳). حتی پس از پایان امپراتوری هخامنشی نیز فرهنگ بابلی فراموش نشده بود؛ بلکه مردمان این شهر به رغم تسلط طولانی مدت پارسیان، هویت خویش را فراموش نکرده بودند و پیوسته درصد احراز هویت از دست رفته بودند؛ به گونه‌ای که «یکی از کاهنان بابلی به نام برسوس که در دوران حکمرانی اسکندر کبیر می زیسته است، شرحی از سنت‌های کهن بابلی را به یونانی نگاشته است» (هنری هوک، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

مردمان بابلی پس از اسکندر نیز نتوانستند، تمامیت سیاسی خود را به دست آورند؛ زیرا بلافاصله پس از شکست سلوکیان، زیر سلطه اشکانیان قرار گرفتند؛ اما «قوانین بابلی، دانش‌ها و ستاره‌شناسی بابلی [در زمان اشکانیان] ادامه یافت. در شمال بابل، آشوریان همچنان خدای کهن خود را پرستیدند و حتی تا آغاز قرن سوم میلادی نامهای کهن آشوری دیده می شود» (بهار، ۱۳۸۶: ۹۳). دین‌های بابلی قدیم و آئین‌های دینی و اجتماعی بابل در سرتاسر دوران امپراتوری اشکانی جاری و ساری بود، به طوری که در بابل «سرودهایی به زبان سومری که دو هزار سال پیش از آن به صورت زبانی مرده در آمده بود، در مراسم دینی خوانده می شد و دین بابلی در بخش عمده‌ای از آسیای غربی به آسودگی زندگی می کرد» (همان، ۱۰۳). ایزد بانوان ایشتر و نانای (Nanai) حتی در شهر نسا نیز معبد داشتند و

در معابد این دو ایزد بانو آئین‌هایی کهن؛ از جمله روسپی‌گری زنده و رایج بود (همان).
تأثیر آئین و فرهنگ بابل کهن که در ایران نیز رواج یافته بود و به گوشه‌ای از آن اشاره شد، در جای جای مرزبان‌نامه، این اثر قدیم ایرانی نیز می‌توان مشاهده کرد. دو گروه از حکایات در مرزبان‌نامه ذکر شده است که مسلماً متأثر از فرهنگ بابلی است.

۸-۱- تعیین پادشاه

در مرزبان‌نامه کنونی و روضه‌العقول چند بار به سخنانی برمی‌خوریم که به سنت انتخاب پادشاه به وسیله مردم اشاره دارد؛ مثلاً در روضه‌العقول آمده است که «به شهر بابل قاعدای قدیم و عادت‌ی مستمر بود که اعیان ممالک و رعایای ممالک پادشاه به اختیار خویش داشتند» (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۳۵۷). «خادم گفت قاعده شهر ما آن است که هر سال از این بیابان غربی آورند و او را تمهید سلطنت و تقریر امارت دهند و بعد یک سال او را معزول گردانند و از آن سوی دریا گذرانند و بی‌اسباب معیشت بگذارند و از غایت تعب و تسلط سغب هلاک شود» (همان، ۳۸). همین دو حکایت در صفحات ۱۰۴ و ۳۶ مرزبان‌نامه بدون ذکر نام شهر بابل آمده است و همچنین در مرزبان‌نامه، مستقیم با نام بابل ذکر شده است که «به زمین بابل، رسمی قدیم بود و قاعده‌ای مستمر که زمام عزل و تولیت پادشاه به دست رعیت بودی، هر وقت که یکی را خواستندی و قرعه اختیار برو افتادی، به پادشاهی خویش بنشاندی و چون نخواستندی، معزول شدی» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۴۹۰).

در ادوار متأخر فرهنگ بابل، هر سال پادشاه را نمی‌کشته‌اند؛ بلکه «شاه بابل هر سال به هنگام نوروز به دیدار بت اعظم می‌رفت و در آنجا به نحوی صوری سلطنت را به دست کاهن بزرگ معبد می‌سپرد، به دفاع از سلطنت سال قبل خویش می‌پرداخت، حتی کاهن اعظم او را سیلی می‌زد؛ ولی با جلب رضایت مردوک از نو به سلطنت می‌رسید و در آئین‌ها شرکت می‌کرد و سرانجام ازدواج مقدس با کاهنه معبد انجام می‌پذیرفت» (بهار، ۱۳۸۶: ۱۷۰؛ هنری هوک، ۱۳۸۱: ۴۲). این معزول شدن پادشاه از قدرت در ابتدای سال نو بازمانده، همان رسمی است که در مرزبان‌نامه نیز بدان اشاره شده است؛ زیرا در فرهنگ ادوار متقدم بابل «پادشاه را هر سال می‌کشتند و پادشاهی جدید می‌آوردند» (بهار، ۱۳۸۶: ۳۴۹). بعدها پادشاه را نمی‌کشتند؛ بلکه مراسم میر نوروزی انجام می‌گرفت؛ بدین شکل که «شخصی محکوم به مرگ را موقتاً به تخت می‌نشاندند و درست پیش از مراسم نوروزی او را به قتل می‌رساندند تا همه شومی‌های سال گذشته و شاید آینده، با مرگ «آن محکوم به مرگ» به انجام رسد و شاه در سال آینده به خوشی به فرمانروایی الهی خویش ادامه دهد» (بهار، ۱۳۸۶: ۱۸۶). بنابراین کاملاً آشکار است

که این گونه حکایات مرزبان‌نامه مستقیماً بازگویی از آئین‌های بابل کهن است و خود نشان از کهنگی و قدمت این اثر دارد. همین حکایت و سرنوشت میر نوروزی در مرزبان‌نامه به اشکال دیگری نیز خود را نشان می‌دهد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۸-۲- قربانی انسانی

در مرزبان‌نامه به مواردی برمی‌خوریم که صحبت از قربانی انسانی است. داستان آهنگر با مسافر که در صفحه ۱۴۳ مرزبان‌نامه ذکر شده، صحبت از شهری است که در آن انسانی را قربانی می‌کردند؛ بدین شیوه شروع می‌شود که «رسم آن شهر چنان بود که هر سال در روزی معین غریبی نو رسیده را قربان کردند و اگر غریب نیافتندی از اهل آن شهر هر که قرعه برو آمدی متعین گشتی» (وراونی، ۱۳۷۰: ۱۴۶) و همین مضمون در روضة العقول نیز ذکر شده است که «در آن شهر عاداتی قدیم و سنتی معهود بود که هر سال غریبی را قربان کردند و اگر غریب نبودی آن حکم بر شهری نفاذ یافتی» (ملطوی، ۱۳۸۳: ۵۳). این آئین را می‌توان به میر نوروزی بابل نسبت داد که شخصی محکوم به مرگ را موقتاً به تخت می‌نشانند و درست پیش از نوروز او را به قتل می‌رسانیدند» (بهار، ۱۳۸۶: ۱۸۶). مسلماً قربانی انسانی، خاص مراسم میر نوروزی نبوده است؛ بلکه در بابل دخترانی را در برابر قربانگاه قربانی می‌کردند و بر دیگر نواحی نیز این رسم شایع و رایج بوده است؛ مثلاً در بین بومیان ساکن امریکا «مردی را می‌کشند و خونس را هنگام بذرافشانی بر زمین می‌پاشیدند تا محصول بهتر به دست آورند. هنگامی که محصول می‌رسید و موسم درو می‌شد، آن را تغییری از تجدید حیات مرد قربانی شده به شمار می‌آوردند» (دورانت، ۱۳۸۱: ۸۰). حتی درباره داستان کشته شدن هابیل که شبان بوده است به دست قایل که کشاورز بوده، تأویل شده که قربانی کردنش در جهت باروری خاک صورت گرفته است (هنری هوک، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

آنچه که مسلم است آئین‌های قربانی انسانی در معبد یا در زمین کشاورزی سابقه‌ای بسیار کهن دارد که در دوره‌های بعد تبدیل به قربانی حیوان می‌شود که تاکنون نیز شاهد آن هستیم و از این حکایات مرزبان‌نامه نیز بوی کهنگی این مراسم و بالطبع از این اثر به مشام می‌رسد.

۸-۳- آئین‌های ازدواج

از دیگر مضامین قابل تأمل در مرزبان‌نامه که بوی کهنگی از آن به مشام می‌رسد و مسلماً مربوط به فرهنگی کهن‌تر از ایران دوره اسلامی است، مسائل جنسی و روابط خاص بین زن و مرد است که بدان گونه که در مرزبان‌نامه دیده می‌شود، متمایز از آئین‌های خاص فرهنگ اسلامی است.

در بین آثار متثور کهن، این ویژگی مرزبان‌نامه منحصر به فرد است که بسیار زیاد از روابط جنسی بین زن و مرد سخن می‌گوید که در دیگر کتب مخصوصاً همتای آن؛ یعنی قابوس‌نامه نیز دیده نمی‌شود. از جمله داستان‌هایی که این گونه مضامین را در خود دارد می‌توان به حکایت «خره‌نما و بهرام گور» اشاره کرد و همچنین «روباه و بط»، «مرد میهمان با خانه‌خدای»، «مرد بازرگان با زن خویش»، «زن دیبافروش با کفشگر»، «دزد دانا»، «درو دگر با زن خویش» «ایراجسته با خسرو»، «زیرک و زروی» که همه در روضة‌العقول نیز بدون عنوان آمده است.

مسئله‌ای تأمل است که از چهل و هشت حکایت در مرزبان‌نامه موجود، در نه حکایت به مسائل جنسی پرداخته شده است. این مسئله پرده از رازی بر می‌دارد که این کتاب و این مضامین مربوط به فرهنگ اسلامی نمی‌تواند باشد؛ اما این حکایات با این درونمایه خاص از کجا نشأت می‌گیرد؟ با اندکی تأمل می‌توان باز به سراغ فرهنگ کهن بابل رفت، بعلاوه حوادثی که در خود ایران صورت گرفته است و جواب بخشی از این معما را در آن می‌توان یافت.

هرودوت درباره عادت‌هایی که در بابل رایج است و از آن تعجب می‌کند، بدین شکل پرده بر می‌دارد که «ننگین‌ترین عادت مردم بابل چنین است که هر یک از زنان محل باید یکبار در عمر خود به یکی از معابد آفرودیت [عنوانی که یونانیان به ایشتر می‌داده‌اند] بروند و در آنجا خود را تسلیم یک غریبه کنند... در اینجا همیشه عده‌ی کثیری جمعیت دیده می‌شود که بعضی می‌روند و بعضی از راه می‌رسند... زنی که در این محل قرار می‌گیرد، حق ندارد قبل از آنکه یک خارجی پولی بر روی زانوی او افکند و با او داخل معبد مقدس مقاربت کند، به خانه خود باز گردد» (هرودوت، ۱۳۸۴: ۲۷۴). ویل دورانت ضمن نقل این حکایت یادآور می‌شود که «بابلیان معمولاً روابط جنسی پیش از زناشویی را تا حد زیادی مجاز می‌شمردند. زنان و مردان می‌توانستند، پیش از ازدواج آزادانه با یکدیگر رابطه داشته باشند» (دورانت، ۱۳۸۱: ۲۸۸) و این مسئله را بازمانده‌ای از روش اشتراکی جنسی قدیم می‌داند که به این صورت در بابل ادامه یافته است (همان، ۲۸۹). علاوه بر این فحشای مقدس درون معابد، اطراف آن معابد نیز عده‌ای از زنان می‌زیستند که از این طریق سرمایه‌ای هنگفت به دست می‌آوردند (همان). همچنین هرودوت یادآور شده است که پس از تسخیر بابل به دست کورش، بابلیان ابتکار جدیدی کرده‌اند که دختران خود را به فحشا وادار می‌کنند تا ثروتی به جیب پدر و مادر خود بریزند (هرودوت ۱۳۸۴: ۲۷۳).

این بی‌بند و باری جنسی خاص بابل نبوده؛ بلکه در دیگر نقاط غرب آسیا رواج داشته است؛ مانند فروگیا، فنیقیه، سوریه و حتی در لیدی، دختران جهیزیه خود را از همین راه به دست می‌آوردند

(دورانت، ۱۳۸۱: ۲۸۹). در بین ماساژت‌ها (قومی ساکن در مناطق ورای مرزهای شمال شرقی ایران)، «عادت و رسوم بر این بود که هر یک از آنان با زنی ازدواج می‌کند؛ ولی همه از زنان یکدیگر به طور مشترک بهره‌مند می‌شوند ...؛ وقتی یکی از مردان ماساژت به زنی میل می‌کند، کمان خود را به جلو گردونه آن زن می‌آویزد و سپس بدون اینکه از چیزی بیم داشته باشد، با او مقاربت می‌کند» (هرودوت، ۱۳۸۴: ۲۸۸) و در قفقاز نیز «اقوام مختلف و متعددی زندگی می‌کنند [می‌کرده‌اند] که خوراک غالب آنها را منحصرأ میوه‌های وحشی تشکیل می‌دهد ... و مردم این نواحی مانند حیوانات در مقابل چشم دیگران با هم مقاربت می‌کنند» (همان، ۲۷۸). ویل دورانت حتی به نکته‌ای اشاره می‌کند که شباهت زیادی با داستان بهرام گور و نوخره دارد؛ بهرام گور پس از آنکه مهمان دهقان می‌شود، از او می‌خواهد تا کنیزکی به نزد او بفرستد و دهقان نیز دختر خویش را به نزد بهرام می‌فرستد (وراوینی، ۱۳۷۰: ۶۲). ویل دورانت از عادات مردمان بابل می‌گوید که «دیگر عاداتی که در ملت‌های اولیه موجود بود، زن خود را به عنوان کرم و بزرگی به وام می‌دادند» (دورانت، ۱۳۸۱: ۴۸).

ظاهراً این لجام گسیختگی جنسی که در نواحی متمدن و غیرمتمدن اطراف ایران رواج داشته در فرهنگ این همسایه نیز اثر گذاشته و به همین دلیل است که در «کلیله و دمنه ایرانیان»؛ یعنی مرزبان‌نامه تأثیر گذاشته، بخصوص اگر بدانیم که این سنت‌های بابلی یعنی فحشای مقدس و دیگر مسائل کناری آن، تا حدود سال ۳۲۵ میلادی یعنی تا اوایل حکومت ساسانی رواج رسمی داشته است^۵، تا اینکه بنابر ادعای ویل دورانت به وسیله قسطنطین، امپراتور روم، ممنوع می‌شود (دورانت، ۱۳۸۱: ۲۸۹). سال ۳۲۵ میلادی حدود یکصد سال پس از تشکیل امپراتوری ساسانی است. اردشیر بنیانگذار این سلسله در سال ۲۲۶ میلادی رسماً تاجگذاری می‌کند (کریستین سن، ۱۳۸۰: ۶۰). قسطنطین کبیر معاصر شاپور دوم ساسانی یا شاپور کبیر (ذوالاکتاف) بود. شاپور از سال ۳۰۹ تا ۳۷۹ حکومت کرد (کریستن سن، ۱۷۱) و علت اینکه ویل دورانت ممنوع کردن فحشای مقدس بابلی را به قسطنطین منتسب می‌کند، آن است که قسطنطین مدتی قبل به دین عیسی درآمده است (همان، ۱۷۲) که با این وجود به سبب مسیحی شدن، با این آئین مخالفت می‌کند، بخصوص اینکه در پایان عهد قسطنطین، برای مدت کوتاهی، بین‌النهرین در تصرف رومیان بوده است تا پس از مرگ قسطنطین شاپور دوباره بر بین‌النهرین مسلط می‌شود (دورانت، ۱۳۸۱: ۳-۱۷۲).

علاوه بر آئین‌های بابلی، در ایران نیز حوادثی رخ داد که می‌توانست به گسترش لجام گسیخته اعمال جنسی در این دوره دامن زند و آن قیام مزدکیان است.

طریقه مزدکی در ایران از دین مانوی مشتق شده بود (تقی زاده، ۱۳۸۳: ۳۱۱) مؤسس واقعی این فرقه شخصی است به نام زرتشت که برخی مولد او را فسا به شمار آورده‌اند و بیش از صد سال قبل از مزدک می زیسته است (کریستن سن، ۱۳۸۰: ۲۴۴). مزدک کسی بود که ایده‌های این زرتشت را تحقق بخشید و هر دو این افراد، انسان را مکلف به عمل خیر می کردند. در اصل آئین آنها، نه تنها قتل؛ بلکه ضرر رساندن به دیگران هم ممنوع بود. در مهمان نوازی می گفتند که هیچ چیز را نباید از مهمان دریغ داشت از هر طایفه و هر ملتی می خواهد باشد (کریستن سن، ۱۳۸۰: ۲۴۸). همین اصل مهمان‌نوازی این طایفه است که می تواند توجیه گر آن همه لطف دهقان نسبت به بهرام گور باشد.

بزرگان مزدکیه هرچند خود مقید به زهد و ترک دنیا بودند؛ اما چون می دانستند که عوام مردم نمی توانند قطع تعلقات دنیوی کنند، برای آنها تئوری تساوی ثروت و زن را مطرح کرده بودند و معتقد بودند هیچ کس حق داشتن خواسته و مال و زن، بیش از سایر هموعان خود ندارد. پس باید از توانگران گرفت و به زیردستان داد تا بدین وسیله مساوات دوباره در این جهان برقرار شود. زن و خواسته باید مانند آب و آتش و مراتع در دسترس همگان بالاشتراک قرار گیرد. این عمل خیری است که خداوند فرموده و نزد او اجر و پاداش عظیم دارد (کریستن سن، ۱۳۸۰: ۲۴۸) با استناد به همین ایده‌ها بود که عده‌ای فرصت طلبی کردند و «در هر سو دست تطاول دراز شد. شورشیان داخل خانه نخبه و بزرگان می شدند و دست به غارت اموال و تصرف زنان می زدند ... می توان حدس زد که این هرج و مرج به کجا کشیده» (همان، ۲۵۸).

این آشوب اجتماعی هر چند در عصر قباد صورت گرفت؛ اما مقدمات آن از قبل فراهم بوده و هر چند در اواخر سال ۵۲۸ یا اوایل سال ۵۲۹ مزدکیان قلع و قمع شدند، اما نتایج آن تا مدت‌ها در جامعه رواج داشته است؛ مخصوصاً اگر نگاهی به تاریخ بیندازیم و ببینیم که کاووس پسر ارشد قباد که در طبرستان (محل احتمالی تألیف مرزبان‌نامه) از طرفداران سرسخت مزدکیان بوده و به علت همین مرام اجتماعی‌اش از سلطنت محروم شده است (کریستین سن، ۱۳۸۰: ۲۵۶). علت محرومیتش نیز مشخص بود چون خسرو (پسر کوچک پادشاه) که در تیسفون می زیست با بزرگان زرتشتی بر سر نابودی مزدکیان هم عقیده بود و با فشار بزرگان، قباد مجبور شد، وصیت‌نامه‌ای در ولایت عهدی او تنظیم کند و به ماهبود، موبد موبدان، بسپارد تا پس از مرگ وی، حکومت را به خسرو واگذار کند. در جریان همین انتقال قدرت بود که کاووس حاکم طبرستان به هلاکت رسید (همان، ۲۶۱) با توجه به حمایت کاووس از مزدکیان و اعتقاد خودش به این آئین می توان احتمال قریب به یقین داد که مسائل اعتقادی

و اجتماعی این گروه در خطه فرمانروایی او؛ یعنی طبرستان که به عنوان مکان اصلی تألیف مرزبان‌نامه شناخته شده است، شیوع بیشتری یافته باشد و در نتیجه می‌توان قدری از این نوع حکایات که دربردارنده مسائل آزاد جنسی است و با فرهنگ اسلامی سازگار نیست، را متناسب به جریان مزدکیه مخصوصاً گسترش بیشتر آن در ایالت طبرستان دانست.

۹- نتیجه‌گیری

- ۱- بر خلاف آنچه ادعا شده است، اصل کتاب مرزبان‌نامه در سده چهارم تألیف نشده است؛ بلکه اصل این کتاب مربوط به ایران زمان ساسانیان است.
- ۲- با توجه به قرائن، روشن می‌شود که تاریخ احتمالی (احتمال قریب به یقین) تألیف این اثر در زمان خسرو انوشیروان است و به وسیله عده‌ای یا یکی از حکمای آن دوران که مسلماً از مردم ایالت پارس نبوده است، نوشته شده که به نظر می‌رسد، هدف از تألیف آن پاسخگویی در برابر کلیله و دمنه هندی است که در این عصر به ایران آورده شده است.
- ۳- ظاهراً مؤلف یا مؤلفان، بسیاری از حکایات این کتاب را از آثار موجود در کتابخانه‌های آن روزگار جمع‌آوری کرده‌اند؛ زیرا بسیاری از حکایاتش رنگ و بوی بسیار قدیمی‌تر از عصر ساسانی دارد و تعدادی از آن حکایات به قبل از تشکیل حکومت هخامنشی و به روزگار بابل باستان می‌رسد.
- ۴- برخی از حکایات آن مربوط به شاهان ایران از هخامنشی تا ساسانی است و آخرین پادشاه ساسانی که در این کتاب از او نام برده شده و در روضة العقول برای سخن او فعل مضارع اخباری آمده، خسرو انوشیروان است، به همین سبب می‌توان مطمئن شد که کتاب در روزگار این پادشاه یا اندکی پس از زمان وی تألیف شده است؛ مخصوصاً اینکه بیشتر مواضع در این کتاب واژه خسرو به کار برده شده و قلت استفاده از نام انوشیروان در حکایتها (که احتمالاً همین تعداد کاربرد اندک نیز می‌تواند از تصرف نسّاخ باشد)^۷ که پس از مرگ به او نسبت داده‌اند، دلیل دیگر ثبت این تاریخ برای تألیف کتاب است.
- ۵- نامگذاری آن به نام مرزبان که از شاهزادگان طبرستان در سده چهارم هجری است، تنها یک دلیل می‌تواند داشته باشد که مرزبان بن رستم این کتاب را از فارسی میانه و یا یکی از زبانهای رایج در ایران عهد ساسانی مثل پهلوی، سریانی یا ... به زبان فارسی دری یا طبری ترجمه کرده و نام خود را بر آن گذاشته است.

پی نوشتها

- ۱- این بخش نیز کاملاً شبیه باب اول کلیل و دمنه است که برزویه طبیب به اصل کتاب افزوده است و از دیگر شواهدی است که این کتاب بعد از ورود کلیل و دمنه و به تقلید از آن تالیف شده است، همانگونه که بر اساس روایات شاهنامه و دیگر کتب تاریخی کهن، ایرانیان بازی نرد را در برابر شطرنج هندی اختراع کردند.
- ۲- با توجه به تاریخ حیات مانی و همراهی و تقرّب وی با اردشیر، این شخص می تواند خود مانی و یا یکی از نزدیکان وی باشد.
- ۳- در اساطیر بابلی باور بر این بوده که جنگی بین خدایان در می گیرد و در جریان آن کینگو به دست تیامت کشته می شود و تیامت از پیکر او آسمان و زمین و کوه ها و رودها را می سازد.
- ۴- پیروان آئین مانی، به پنج مرتبه تقسیم می شوند: سماعین (شنوندگان یا پیروان معمولی) برگزیدگان، قسّسین، شمس، معلّم (تقی زاده، ۱۳۸۳: ۹۴) که به این صورت نیز ذکر شده است از برتر به فروتر: آموزگاران، ایسپسگان، مهستگان، برگزیدگان، نغوشاگان (شنوندگان) (باقری، ۱۳۷۶: ۱۱۰).
- ۵- این اثر منسوب به اواخر روزگار ساسانی است.
- ۶- لازم به یادآوری مجدد است که در این زمان و از مدت ها قبل از آن، بابل متعلّق به ایران و جزئی از امپراتوری های هخامنشی و اشکانی بوده است.
- ۷- از جمله این موارد می توان به مرزبان نامه تصحیح محمد روشن اشاره کرد. در این نسخه در محدود مواردی که در متن اسم انوشیروان آمده است، در پاورقی (نسخه بدل) واژه خسرو دیده می شود که به عنوان نمونه می توان به صفحه ۳۲۰ این کتاب مراجعه کرد. نکته قابل توجه دیگر در مرزبان نامه محمد روشن آن است که در کل، در بیست صفحه از خسرو نام برده شده است (ر.ک. صص ۱۷۲، ۲۰۲، ۱۷۳، ۲۰۳، ۲۱۲ و...) که در برخی از این صفحات بیش از یک بار نام خسرو برده شده؛ ولی فقط چند مورد انگشت شمار از وی با نام انوشیروان یاد شده است که یک موردش (ص ۲۳) هنگام معرفی نویسنده کتاب است که می گوید «مرزبان نامه منسوب است به واضع کتاب مرزبان بن شروین و شروین از فرزندانزادگان کیوس بود، برادر ملک عادل انوشیروان» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۲۳). در این موضع که به وسیله وراوینی به کتاب اضافه شده است، نویسنده بناچار از نام «انوشیروان» استفاده کرده است. به جز این مورد فقط دوبار دیگر استعمال لفظ انوشیروان در سرتاسر کتاب دیده می شود که باید بدان به دیده تردید نگریست. اما داستان روضة العقول جدا است، زیرا قدمت مرزبان نامه را از نظر کهنگی ندارد و چه بسا برای فنی کردن آن در آن دخل و تصرفات فراوانی شده باشد.

منابع

- ۱- ایرانی، دینشاه. (۱۳۶۱). اخلاق ایران باستان. تهران: انتشارات فروهر، چاپ پنجم.

- ۲- باقری، مهری. (۱۳۷۶). **دین‌های ایرانی پیش از اسلام**، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول.
- ۳- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). **از اسطوره تا تاریخ**، گردآورنده ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: نشر چشمه، چاپ پنجم.
- ۴- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۵- تقی‌زاده، سید حسن. (۱۳۸۳). **مانی شناسی**، به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات توس، چاپ نخست.
- ۶- دورانت، ویلیام جیمز. (ویل). (۱۳۸۱). **تاریخ تمدن**، جلد اول، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- ۷- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۲). **حماسه سرایی در ایران**، تهران: فردوس، چاپ سوم.
- ۸- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۷۵). **قابوس‌نامه**، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- ۹- **کتاب مقدس**. (۱۹۹۵). انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، چاپ اول.
- ۱۰- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۰). **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، چاپ دوم.
- ۱۱- ملطیوی، محمدبن غازی. (۱۳۸۳). **روضة العقول**، تصحیح محمد روشن و ابوالقاسم جلیل‌پور، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.
- ۱۲- **مینوی خرد**. (۱۳۸۰). ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: نشر توس، ویرایش سوم.
- ۱۳- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۷۰). **مرزبان‌نامه**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه، چاپ پنجم.
- ۱۴- ----- . (۱۳۷۶). **مرزبان‌نامه**، به تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر، چاپ سوم.
- ۱۵- **هرودوت** (۱۳۸۴). **تاریخ هرودوت**، جلد اول، با مقدمه و توضیحات هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۱۶- هنری هوک، ساموئل. (۱۳۸۱). **اساطیر خاورمیانه**، ترجمه ع، بهرامی و فرنگیس مزدپور، تهران: روشنگران، چاپ سوم.